

نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در دعوای اعسار محکوم‌علیه

علیرضا آذربایجانی*

فرناز فروزان بروجنی**

چکیده

طریق اعمال ضمانت اجرای محکومیت‌های مالی به خصوص در باب اثبات اعسار و ساختار طرح دعوی در این زمینه همواره حائز اهمیت بوده است. تاریخ قانون گذاری، چندین مرحله وضع قانون پیرامون نحوه اجرای محکومیت مالی و اثبات اعسار در این خصوص را نشان می‌دهد. در این مسیر، مشکلات متعدد ناشی از اجرای قوانین متعدد، آخرین اراده قانون‌گذار را در جهت رفع برخی ایرادات مطروحه سوق داد و در نهایت منجر به تصویب قانون اخیرالذکر در سال ۱۳۹۴ گردید. مطالعه قانون جدید و مقایسه آن با قانون سابق، نوآوری‌ها و دستاوردهای جالب توجهی را نشان می‌دهد که در کنار برخی نواقص و ابهامات موجود، گویای رفع بسیاری از نگرانی‌های مرحله اجرای حکم مدنی است. بر این اساس مقاله حاضر به بررسی تغییرات ناشی از تصویب این قانون با تأکید بر نحوه اثبات اعسار و چگونگی طرح دعوا در این زمینه می‌پردازد. در نهایت نتایج کاربردی مهمی به دست آمده که برخی از دستاوردهای آن، تشریح نوآوری‌هایی همچون ضرورت و تکلیف شناسایی اموال محکوم‌علیه، اهمیت پیوست صورت اموال به دادخواست اعسار، توسعه شمول قانون جدید، تقسیم‌بندی محکوم‌علیهم پیرامون بار اثبات اعسار، بیان شرایط تقسیط محکوم‌به یا تعیین مهلت مناسب و نیز تبیین برخی ایرادات مانند عدم تعیین ضمانت اجرا برای تخلف مسئولان مراجع غیردولتی از دستورات مقام قضایی در خصوص شناسایی اموال محکوم‌علیه و همچنین تحلیل

Azarbaijani@ut.ac.ir □

Farnazforouzan@gmail.com

پذیرش: ۹۶/۰۲/۰۳

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

** دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران

دریافت: ۹۵/۰۴/۰۲

برخی ابهامات از جمله اثبات جریان حکم ماده ۲۲ قانون خاص حمایت خانواده بر
مهریه به عنوان دین خاص می‌باشد.
کلیدواژه‌ها: اجرای محکومیت مالی، اعسار، تقسیط محکوم‌به، تعیین مهلت
مناسب، شناسایی اموال.

بی‌شک یکی از مهم‌ترین مسائل آیین دادرسی مدنی و کیفری، مسأله اجرای احکام و مقررات خاص آن حوزه می‌باشد. در این میان، مباحث پیرامون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بخش قابل توجه این مقوله را به خود اختصاص داده است. سابقه تاریخی قانون‌گذاری در این خصوص نیز همواره بر اهمیت آن افزوده است. سیری در تاریخ قانون‌گذاری، چندین اصلاح بر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و مقوله اعسار و نحوه اثبات آن را نشان می‌دهد. برخی از مهم‌ترین این موارد، قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۵۱، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۸، بخشنامه رئیس قوه قضاییه پیرامون اصلاحیه بند ج ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۱ و در نهایت آخرین اراده قانون‌گذار به عنوان قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در تیر ماه ۱۳۹۴، در این زمینه نقش‌آفرینی کرده‌اند.

با توجه به اینکه همواره مقایسه قوانین این امکان را فراهم می‌آورد تا با تحلیل تطبیقی و مقایسه قوانین جدید و قدیم به دریافت دستاوردها و نوآوری‌های قانون جدید نایل شویم، این ظرفیت را نیز ایجاد خواهد کرد تا به ابهامات و نواقص آن پی برده و در جهت رفع ایرادات آن تلاش نماییم. بر این اساس، مقاله حاضر به تحلیل نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ با تأکید بر چگونگی اثبات اعسار و نحوه طرح دعوا در این زمینه می‌پردازد و بدین منظور، ساختار بحث از مفهوم محکومیت مالی و دایره شمول آن آغاز و در ادامه به بررسی نحوه اجرای محکومیت مالی در موضع جدید نسبت به برخورد با دعوای اعسار و نحوه اثبات آن، طبقه‌بندی محکوم‌علیه در مواجهه با ادعای اعسار، توجه به اصل شناسایی اموال محکوم‌علیه و تکلیف مقامات ذی‌ربط بر این امر، امکان تقسیط محکوم‌به و یا تعیین مهلت مناسب می‌انجامد.

۱. محکومیت‌های مالی و دایره شمول این قانون

محکومیت مالی صادره در پرونده کیفری که ناشی از ارتکاب فعل مجرمانه است منجر به پرداخت جزای نقدی (جریمه) و یا جبران ضرر و زیان ناشی از جرم (اعم از دیه، رد مال، جبران ضرر ناشی از جرم و امثال آن) می‌گردد و محکومیت مالی صادره در پرونده حقوقی که ناشی از مسئولیت مدنی اعم از قراردادی و یا قهری است منجر به

تادیه و یا استیفای مال موضوع بدهی خواهد شد.^۱ بنابراین دو مقوله کیفری و حقوقی را به شرح ذیل می‌توان تفکیک نمود:

در پرونده‌های کیفری با دو عنوان «پرداخت جزای نقدی (جریمه)» و «پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم» روبه‌رو هستیم. در این میان مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا به عبارت دیگر «زیانی که از عمل مجرمانه شخصی بر دیگری (مجنی‌علیه و یا ورثه و کسان او) وارد می‌گردد»، خود به دو گونه قابل تقسیم است:^۲ یک، جبران ضرر و رد مالی که قانون‌گذار آن را در کنار مجازات‌ها بیان نموده است و لذا پس از احراز مجرمیت در حین صدور حکم محکوم‌علیه ذکر می‌گردد. دو، جبران ضرر و رد مالی که قانون‌گذار آن را در کنار مجازات‌ها بیان ننموده است و لذا مطالبه آن، گر چه قانون‌گذار رسیدگی به آن را به لحاظ عنایت بر اصل سرعت در رسیدگی‌های کیفری در محکمه کیفری مجاز دانسته است، لکن نیازمند تقدیم دادخواست می‌باشد.

در پرونده‌های حقوقی و به عبارت دیگر در بحث محکومیت محکوم‌علیه به اجرای محکوم‌به اعم از اینکه بدهی ناشی از مسئولیت قراردادی بوده و یا ناشی از مسئولیت مدنی به معنای اخص (ضمان قهری)، عنوان «تادیه و یا استیفای مال موضوع بدهی» مطرح می‌گردد. در این راستا، موضوع «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» نیز دامنه‌ای گسترده را شامل می‌شود. قید محکومیت به دادن «هر نوع مالی» در ماده ۱ قانون اخیرالتصویب^۳ و همچنین عبارت ماده ۲۲ این قانون مبنی بر اینکه کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آنها، جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون می‌گردد، گویای این امر است که آنچه موضوع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قرار می‌گیرد، تادیه هر نوع مال مندرج در حکم محکومیت صادره اعم از پرونده‌های حقوقی و کیفری، جز پرداخت به جزای نقدی می‌باشد و به عبارت دیگر تادیه و یا استیفای مال موضوع بدهی و نیز جبران ضرر و زیان ناشی از جرم (اعم از دیه، رد مال، جبران ضرر ناشی از جرم و امثال آن).

با توجه به وضع قانون اخیر می‌توان گفت که این قانون صرفاً در مورد محکومیت‌های مالی می‌باشد و بحث جزای نقدی و محکومیت‌های کیفری در آن وجود ندارد و لذا موضوع ماده ۱ قانون سابق (۱۳۷۷) که در مورد جزای نقدی بود^۴ در قانون

۱. اسدی، لایلا، «آیا بدهکار مجرم است؟!»، ندای صادق، شماره ۲۶ و ۲۷، ۱۳۸۱، ص. ۳۶.

۲. همان، صص. ۳۷-۳۹.

۳. «هر کس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، ...».

۴. برای اطلاع بیشتر درباره جزای نقدی: شهری، غلامرضا، «نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با توجه به قوانین

جدید»، دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۹.

جدید (۱۳۹۴) نیامده است و این امر در قانون آیین دادرسی کیفری جدید (۱۳۹۲) پیش‌بینی شده است.^۱

از سوی دیگر نیز دایره شمول قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، بسیار وسیع بوده و به دلیل استفاده از عبارت «آرای مدنی» در متن ماده ۲۷ قانون اخیرالذکر،^۲ به توسعه موضوع قانون منتهی شده است^۳ و حتی در جمع با موارد مربوط به اجرای احکام مدنی می‌توان گفت که اجرای آرای داور ایرانی و خارجی را نیز در بر خواهد گرفت.^۴

همچنین به استناد بند ث ماده ۵۹ و صراحت ماده ۳۰^۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، می‌توان گفت در صورتی که شورای حل اختلاف نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد، رسیدگی به ادعای اعسار از پرداخت محکوم‌به نیز مشمول قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اخیرالتصویب خواهد بود. به علاوه اجرای آرای مدنی صادره از مراجعی مانند سازمان تعزیرات حکومتی و کمیسیون‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما در مواجهه با عدم اجرا، بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است و مشمول قانون اخیرالتصویب می‌گردند.

بنابراین، نه تنها احکام دادگاه و داور، بلکه احکام مربوط به شوراهای حل اختلاف، سازمان تعزیرات حکومتی و محکومیت‌های مربوط به کمیسیون‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما^۶ را نیز شامل می‌شود.^۸

۱. مواد ۵۲۹ الی ۵۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) و ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴).

۲. «... آرای مدنی سایر مراجعی که به موجب قانون، اجرای آنها بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است».

۳. ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴): «مقررات این قانون در مورد گزارش‌های اصلاحی مراجع قضایی و آرای مدنی سایر مراجعی که به موجب قانون، اجرای آنها بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است و همچنین آرای مدنی تعزیرات حکومتی نیز مجری است. تبصره - محکومیت‌های کیفری سازمان تعزیرات حکومتی تابع مقررات حاکم بر اجرای احکام کیفری دادگاه‌ها است».

۴. اگر رأی داور را رأی مدنی به معنای آیین دادرسی آن محسوب کنیم، اجرای قانون اخیرالتصویب در مورد اجرای این آرا نیز اعمال می‌گردد، ولی اگر رأی داور را رأی مدنی در مقابل رأی کیفری و اداری قرار دهیم، این قانون بر آرای داور اعمال نمی‌گردد (محسنی، حسن، اجرای موثر رأی و آیین اجرای محکومیت مالی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴، صص. ۱۴۲ - ۱۴۱).

۵. ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف (۱۳۹۴): «در موارد زیر، قاضی شورا با مشورت اعضای شورا رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید: ... ث - ادعای اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد».

۶. ماده ۳۰ قانون شوراهای حل اختلاف (۱۳۹۴): «چنانچه محکوم‌علیه، محکوم‌به را پرداخت نکند و اموالی از وی به دست نیاید، با تقاضای ذی‌نفع و دستور قاضی شورا مراتب جهت اعمال قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف اعلام می‌شود».

۷. در صورتی که این احکام اجرا نشوند، اجرا بر عهده قوه قضاییه می‌باشد.

۸. شریفی، علیرضا، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در نظم کنونی، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۶.

۲. روند اعمال ضمانت اجراهای محکومیت مالی با تاکید بر اعسار

بنا بر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، قانون‌گذار در راستای اجرای محکومیت‌های مالی، سه طریق را بیان داشته است:^۱ ۱- توقیف، تسلیم یا فروش اموال محکوم‌علیه؛ ۲- بازداشت محکوم‌علیه، حکم تقسیط یا تعیین مهلت مناسب؛ ۳- ممنوعیت محکوم‌علیه از خروج از کشور. لیکن با توجه به گستردگی مباحث در هر طریق، آنچه موضوع این مقال می‌باشد بررسی تغییرات قانون اخیرالتصویب پیرامون طریق دوم اجرای حکم یعنی تحلیلی بر موضوع بازداشت محکوم‌علیه، اثبات اعسار و ساختار طرح دعوی اعسار، امکان تقسیط محکوم‌به و یا اعطای مهلت مناسب می‌باشد. برابر ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که در مقام بیان نخستین طریق اجرای محکومیت مالی می‌باشد، هر کس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، هرگاه محکوم‌به عین معین باشد، آن مال اخذ و به محکوم‌له تسلیم می‌شود و در صورتی که رد عین ممکن نباشد یا محکوم‌به عین معین نباشد، اموال محکوم‌علیه با رعایت مستثنیات دین و مطابق قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط، توقیف و از محل آن حسب مورد محکوم‌به یا مثل یا قیمت آن استیفا می‌شود. بررسی نحوه توقیف اموال و فروش آن نیز در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بیان شده است. اما آنچه در این مقاله در پی آن هستیم این است که چنانچه استیفای محکوم‌به از این طریق ممکن نگردید، چه باید کرد؟

۲-۱. بازداشت محکوم‌علیه، حکم تقسیط و یا تعیین مهلت مناسب

همان‌گونه که بیان شد، تاریخ قانون‌گذاری در ایران، حکومت چندین قانون را بر موضوع حبس بدهکاران مالی روایت می‌کند. این مسیر، از «قانون تسریع محاکمات» مصوب ۱۳۰۹^۲ تا به امروز راهی طولانی را طی نموده است.^۳ پس از آنکه «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» مصوب ۱۳۵۱ به تصویب رسید، این امکان در اختیار

۱. اسدی، لیلا، منبع پیشین، ص. ۴۲.

۲. ماده ۶۰ قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹: «رئیس محکمه مکلف است در موقع صدور ورقه اجرائیه در آن ورقه قید نماید که هرگاه در ظرف ده روز محکوم‌علیه به هیچ‌یک از طرق مذکور در ماده ۵۵ اقدام ننمود و یا عرض حال اعسار داد و نتوانست اعسار خود را ثابت کند و یا در مدت مقرر در ماده ۵۹ محاکمه خود را تعقیب نکند، رئیس اجرا به تقاضای محکوم‌له، محکوم‌علیه را توقیف نماید». رهگشا، امیرحسین، نگرشی بر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، انتشارات مجد، ۱۳۸۱، ص. ۱۵.

۳. تقی‌زاده داغیان، مجتبی، «بررسی فقهی- حقوقی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۲۰، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۷.

محکوم‌له قرار گرفت تا وی بتواند در صورت امتناع محکوم‌علیه از پرداخت محکوم‌به مندرج در حکم قطعی صادره در پرونده حقوقی، از دادگاه مجری حکم قطعی، درخواست بازداشت محکوم‌علیه را نماید.^۱ لکن عمر این قانون کوتاه بود و با تصویب «ماده واحده قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از تعهدات و الزامات مالی» در سال ۱۳۵۲ نسخ گردید و اجرای آن جز در مورد افرادی که محکومیت مالی آنان عنوان «جزای نقدی یا جریمه» داشت، متوقف گردید.^۲ گفته شده است که احتمال دارد نسخ بازداشت بدهکاران به دلیل تبعات اجتماعی بازداشت افراد بی‌بضاعت که خلاف شرع و عقل است و یا به دلیل پیوستن به میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) بوده باشد.^۳

در هر حال، پس از آن ماده ۱۳۹ «قانون تعزیرات» مصوب ۱۳۶۲، بازداشت مدیونی که منشأ محکومیت مالی او ارتکاب جرم بوده و ملزم به جبران ضرر و زیان ناشی از جرم گردیده است، مقرر شد^۴ و در ادامه ماده ۶۹۶ «قانون مجازات اسلامی» ۱۳۷۵ نیز بر آن مهر تأیید زد. اما همچنان به موجب «ماده واحده قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از تعهدات و الزامات مالی» مصوب ۱۳۵۲ بازداشت مدیونی که محکومیت مالی وی دارای منشأ حقوقی بود، امکان نداشت و ضمانت اجرای قابل اعمال در این خصوص، توقیف و فروش اموال وی جز مستثنیات دین بود.

پس از مدتی قانون‌گذار گامی به عقب نهاد و با استقبال از رویکرد سابق و تصویب «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» در سال ۱۳۷۷ بازداشت افراد در قبال محکومیت‌های مالی دارای منشأ حقوقی را تا زمان تادیه محکوم‌به و یا صدور حکم اعسار پیش‌بینی نمود^۵ و بدین ترتیب زمینه‌ساز ایجاد تبعات ناگواری از جمله افزایش زندانیان کشور گردید. با گذشت زمان و بروز مشکلات بیشتر، بخشنامه‌ای^۶ متضمن اصلاح بند «ج» ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از سوی رییس قوه قضاییه به منظور رفع مشکلات صادر شد که به دلیل تعارض مفاد این بخشنامه با قانون، منجر به نتیجه مطلوب نگردید.

با توجه اینکه عدم تمایز میان انواع دیون و جواز صدور حکم حبس برای کلیه بدهکاران و نیز عدم ارائه شیوه رسیدگی اعسار در قانون سال ۱۳۷۷، خلاف مبانی

۱. اسدی، لیلا، منبع پیشین، ص. ۵۰؛ تقی‌زاده داغیان، مجتبی، منبع پیشین، ص. ۱۱۷.

۲. همان، ص. ۱۱۸.

۳. تقی‌زاده داغیان، پیشین، ص. ۱۱۶.

۴. اسدی، لیلا، منبع پیشین، صص. ۵۲-۵۱.

۵. همان، ص. ۳۵.

۶. اصلاحیه بند ج ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۸

مصوب ۱۳۹۱ (روزنامه رسمی به شماره ۱۹۶۲۹ مورخ ۱۳۹۱/۵/۴).

فقهی^۱ و نقض مفاد میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)^۲ بود و زمینه‌ساز ایجاد انتقادات بر رویه قضایی در رسیدگی به دعوای اعسار و افزایش روز افزون شمار زندانیان و پیامدهای ناگوار^۳ گردید، چاره‌اندیشی و اصلاح در این خصوص ضروری می‌نمود.^۴ لذا در نهایت پس از تقدیم لایحه «نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» به مجلس و طی مراحل و تشریفات در تیر ماه سال ۱۳۹۴ «قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» جدید تصویب شد. اگر چه در این قانون نیز سخن از حبس محکوم‌علیه مالی می‌رود، اما به نظر می‌رسد این روند تا حدودی تعدیل شده است.

حال باید دید در صورت عدم حصول نتیجه مندرج در ماده ۱ قانون جدید (طریق نخست اجرای حکم)، در صورتی که محکوم‌علیه از پرداخت و انجام محکوم‌به امتناع ورزد، تکلیف چیست. آخرین اراده قانون‌گذار در قانون اخیرالتصویب دلالت دارد که اگر استیفای محکوم‌به از طرق فوق‌الذکر ممکن نگردد، محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود.^۵ البته آنچه مسلم است چنانچه محکوم‌علیه به موجب قانون، حبس شده یا مستحق حبس باشد، اگر مالی معرفی کند و یا با رعایت مستثنیات دین مالی از او کشف شود، به نحوی که مطابق نظر کارشناس رسمی مال مزبور تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را نماید، بازداشت نخواهد شد و اگر در حبس باشد آزاد می‌گردد. در این صورت مال معرفی یا کشف‌شده را مرجع اجراکننده رأی توقیف می‌کند و محکوم‌به از محل آن استیفا می‌شود.^۶ بنابراین آنچه مهم است بازداشت محکوم‌علیه به عنوان ضمانت اجرایی که در قانون سابق نیز وجود داشت، با عملکرد و مدت زمان اجرایی متفاوت تأیید شده و یا به عبارت دیگر به نوعی تعدیل شده است.

این بار نیز همچون گذشته، ادعای اعسار به عنوان مانعی برای حبس و یا وسیله‌ای برای رهایی از حبس مطرح می‌شود ولی با روایتی دیگر. قانون‌گذار اعلام داشته است اگر محکوم‌علیه به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه

۱. برای مطالعه پیرامون مبانی فقهی موضوع: آیتی، سید محمدرضا؛ زرگوش‌نسب، عبدالجبار، «نقد و بررسی دلایل و آرای فقها پیرامون زندانی کردن بدهکار معسر»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، شماره ۲۷، ۱۳۹۰.

۲. ماده ۱۱ میثاق: «هیچ کس را نمی‌توان تنها به این علت که قادر به اجرای یک تعهد قراردادی خود نیست زندانی کرد».

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود: رحمتی، محمد؛ میری، ایوب؛ فرحزادی، علی‌اکبر، «نقد رویه قضایی در بررسی دعوای اعسار»، حقوق خصوصی، شماره ۲، ۱۳۹۲.

۴. تقی‌زاده داغیان، مجتبی، منبع پیشین، ص. ۱۱۶.

۵. صدر ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴).

۶. ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴).

دیون خود نباشد،^۱ تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه نماید، بازداشت نمی‌شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.^۲ اما اکنون باید دید آخرین اراده قانون‌گذار، نحوه اقامه دعوای اعسار را چگونه ترسیم کرده است.

۲-۲. اقامه دعوای اعسار

دعوای اعسار در مورد محکوم به در دادگاه نخستین رسیدگی کننده به دعوای اصلی^۳ یا دادگاه صادرکننده اجرائیه و به طرفیت محکوم له اقامه می‌شود.^۴ این دعوای یک دعوای غیرمالی محسوب می‌گردد و قابل تجدیدنظر می‌باشد^۵ که در مرحله بدوی و تجدید نظر خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.^۶ همچنین این دادخواست صرفاً از اشخاص حقیقی غیرتاجر پذیرفته می‌شود و به موجب نص ماده ۱۵ قانون اخیرالتصویب، دادخواست اعسار از تاجر و اشخاص حقوقی پذیرفته نمی‌شود، لذا این اشخاص در صورتی که مدعی اعسار باشند، باید رسیدگی به امر «ورشکستگی» خود را درخواست کنند.^۷ از ماده ۲۶ قانون مذکور نیز بر می‌آید که اشخاص حقوقی از چارچوب اعسار خارج هستند. در نتیجه، اگر دادخواست اعسار از سوی اشخاص حقوقی (اعم از تاجر و غیرتاجر) یا اشخاصی که تاجر بودن آنها نزد دادگاه مسلم است طرح شود، دادگاه بدون اخطار به خواهان، قرار رد دادخواست وی را صادر می‌کند.^۸

بر این اساس، عدم کفایت دارایی اشخاص حقوقی اعم از تاجر و غیرتاجر از مصادیق ورشکستگی تعیین شده است و می‌توان گفت که کلیه اشخاص حقوقی موضوع حقوق خصوصی اعم از شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیرتجارتی، مشمول مقررات ورشکستگی قرار گرفته‌اند و بدین ترتیب عجز از پرداخت بدهی برای «شخص حقیقی غیرتاجر» موجب «اعسار» و برای «شخص حقیقی یا حقوقی تاجر» و «شخص حقوقی غیرتاجر» موجب «ورشکستگی» خواهد شد.

۱. ماده ۶ همان قانون.

۲. ماده ۳ همان قانون.

۳. ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی.

۴. ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴).

۵. ماده ۱۴ همان قانون؛ رأی وحدت رویه شماره ۶۶۲ مورخ ۸۲/۷/۲۹.

۶. ماده ۱۴ همان قانون.

۷. ماده ۱۵ همان قانون.

۸. تبصره ماده ۱۵ همان قانون.

۲-۲-۱. اقامه دعوای اعسار پس از دادرسی

قانون‌گذار در خصوص حکم اقامه دعوای اعسار پس از دادرسی، دو فرض «در مهلت مقرر قانونی» و «خارج از مهلت مقرر قانونی» را به شرح ذیل مقرر نموده است:

۲-۲-۱-۱. اقامه دعوای اعسار در مهلت مقرر قانونی

محکوم‌علیه مدعی اعسار جهت اقامه دعوای اعسار باید دادخواست اعسار خود را به ضمیمه صورت کلیه اموالش^۱ و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور «از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد» را «تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه»، تقدیم دادگاه نموده و دعوای اعسار خویش را اقامه نماید.^۲ چنانچه محکوم‌علیه، به منظور فرار از اجرای حکم از اعلام کامل اموال خود مطابق مقررات قانون اخیرالتصویب خودداری نماید یا پس از صدور حکم اعسار، خلاف واقع آشکار گردد، دادگاه ضمن حکم به رفع اثر از حکم اعسار سابق، محکوم‌علیه را به حبس تعزیری درجه هفت^۳ محکوم خواهد کرد.^۴

بی‌شک تکلیف محکوم‌علیه مدعی اعسار به تقدیم دادخواست به همراه صورت کلیه اموال خود، آوردن قید زمانی «از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد» و پیش‌بینی ضمانت اجرای حبس تعزیری مذکور در راستای جلوگیری از فرار محکوم‌علیه نسبت به پرداخت محکوم‌به، از نوآوری‌های قانون‌گذار در قانون جدید محسوب می‌گردد.

۲-۲-۱-۲. اقامه دعوای اعسار خارج از مهلت مقرر قانونی

قانون‌گذار فرض دیگری را نیز که به نظر می‌رسد به منظور به حداقل رساندن بازداشت محکومان مالی باشد، پیش‌بینی نموده و آن فرض تقدیم دادخواست اعسار و

۱. مطابق ماده ۸ قانون، صورت کلیه اموال شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول و غیرمنقول، مشتمل بر میزان وجوه نقدی که وی به هر عنوان نزد بانک‌ها و یا موسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد، به همراه مشخصات دقیق حساب‌های مذکور و نیز کلیه اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور «از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد» می‌باشد.

۲. ماده ۸ همان قانون. همچنین عدم رعایت مقررات حاکم بر نحوه ارائه صورت اموال مندرج در ماده ۸ قانون مورد بحث، به استناد بند ۶ ماده ۵۱ و بند ۲ ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی منجر به صدور اخطار رفع نقص از سوی مدیر دفتر دادگاه می‌شود (شریفی، علیرضا، منبع پیشین، صص. ۳۵-۳۴؛ محسنی، حسن، منبع پیشین، صص. ۸۶).

۳. ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «... درجه ۷- حبس از نود و یک روز تا شش ماه؛ ...».

۴. ماده ۱۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴).

صورت کلیه اموال محکوم‌علیه خارج از مهلت قانونی (پس از محدوده زمانی تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه) است که در این صورت هرگاه محکوم‌له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم‌علیه به تشخیص دادگاه، کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی کفیل یا وثیقه^۱ تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم‌علیه خودداری می‌نماید و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند.^۲

۲-۲-۲. اقامه دعوی اعسار ضمن دادرسی

اما فرضی که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴ نسبت به آن ساکت است، وضعیتی است که بدهکار در اثنای دادرسی دعوی طلبکار، خواهان رسیدگی به دعوی اعسار خویش است. این وضعیت با لحاظ ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی و قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۳ پیش‌بینی شده و مقرر گردید که «... دعوی اعسار که مدیون در اثنای رسیدگی به دعوی داین اقامه کرده قابل استماع است و دادگاه به لحاظ ارتباط آنها باید به هر دو دعوی یکجا رسیدگی و پس از صدور حکم بر محکومیت مدیون در مورد دعوی اعسار او نیز رأی مقتضی صادر نماید».

لکن با توجه به سکوت قانون‌گذار سئوالی که مطرح می‌شود این است که آیا رأی صادره کماکان به قوت خود باقی است یا اینکه رأی مذکور با تصویب قانون اخیر و نسخ صریح قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ از اعتبار افتاده است؟ با توجه به اینکه قانون‌گذار در مقام بیان آخرین اراده خویش بوده و در جمع بین قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ و قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ قدم برداشته است و از سوی دیگر نیز می‌توان دلیل سکوت قانون‌گذار در قانون مورد بحث را به جهت بیان امور پس از محکومیت، نه در اثنای رسیدگی، برداشت کرد، لذا در این فرض می‌توان گفت رأی وحدت رویه مذکور کماکان جریان دارد.

۲-۳. بار اثبات اعسار

بار اثبات دعوی اعسار بر دوش کدام یک از اصحاب دعوا است، محکوم‌علیه یا محکوم‌له؟ به عبارت دیگر، اصل بر اعسار است یا تمکن؟ برای پی بردن به تفاوت نگرش بین دو قانون قدیم و جدید، به ماده ۳ از قانون سابق و ماده ۷ از قانون جدید مراجعه می‌کنیم:

۱. نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است (تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴).
۲. تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴).

به موجب ماده ۳ قانون سابق (۱۳۷۷)^۱ و در حکومت قانون سابق، مدعی اعسار باید ادعای خود را اثبات می‌نمود یعنی، اصل بر ملائت وی بود مگر خلاف آن را ثابت می‌کرد. لیکن پس از گذشت زمان و افزایش تعداد زندانیان، این وضعیت ایجاد مشکل نمود و از اقدامات انجام‌شده جهت رفع مشکل مزبور، پیش‌بینی بند ۲ ماده ۱۷ دستورالعمل سامان‌دهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲، در مورد اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و آیین‌نامه اجرایی آن به ویژه اصلاحیه بند ج ماده ۱۸ آیین‌نامه مذکور بود که قائل به نوعی طبقه‌بندی^۲ در این زمینه گردید.^۳

با عنایت به موارد فوق‌الذکر و افزایش جمعیت زندانیان، رویکرد قانون‌گذار در قانون سال ۱۳۹۴ در خصوص بار اثبات دعوای اعسار، به سمت طرح فروض مختلف و بیان نوعی طبقه‌بندی در این زمینه سوق پیدا کرد. در ماده ۷ قانون جدید (۱۳۹۴) می‌خوانیم «در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد اثبات اعسار بر عهده او می‌باشد مگر اینکه ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد هرگاه خواننده دعوای اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود».

بنابراین به موجب ماده ۳ قانون سابق، اثبات اعسار، به طور کلی و بدون هیچ قید و تفکیک، در هر صورت بر عهده محکوم‌علیه مدعی اعسار بود، اگر چه بعدها با صدور

۱. «هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد ...».

۲. «در خصوص ادعای اعسار محکوم علیه و درخواست بازداشت وی حسب درخواست محکوم له به جهت امتناع از پرداخت محکوم به، دادگاه با بررسی ادله ابرازی و توجه به نکات زیر اتخاذ تصمیم خواهد نمود:
الف) هرگاه وضعیت سابق محکوم علیه از نظر اعسار یا ایسار معلوم بوده و دلیلی که تغییر حالت سابقه را اثبات نماید ارائه نشده باشد؛ دادگاه با استصحاب حالت سابقه دستور یا حکم متقاضی صادر خواهد نمود.
ب) در صورتی که منشأ دین قرض یا معاملات معوض بوده مادام که تلف مال مکتسبه ثابت نشده باشد، دادگاه با استصحاب وجود مال و تمکن محکوم علیه، نسبت به صدور حکم رد اعسار اقدام خواهد نمود. مگر آنکه مدعی اعسار خلاف آن را ثابت نماید.

ج) چنانچه وضعیت سابق محکوم علیه مجهول بوده و دین مورد حکم دادگاه ناشی از اخذ و تحصیل مال به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نباشد، مانند: مهریه یا ضمان ناشی از مقررات مربوط به دیات، ادعای اعسار محکوم علیه مطابق اصل بوده و مادامی که خلاف آن ثابت نشده موجبی برای بازداشت محکوم علیه به عنوان ممتنع نخواهد بود».

۳. همچنین نظریه شماره ۷۳۴-۲۶-۹۱ اداره حقوقی قوه قضاییه در این زمینه جالب توجه می‌باشد.

اصلاحیه رئیس قوه قضاییه مربوط به اصلاح بند ج ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون ۱۳۷۷^۱ و همچنین تصویب دستورالعمل سامان‌دهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲، در مورد اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، طبقه‌بندی و قیودی حاکم شد. اما رویکرد قانون جدید نیز در ماده ۷ آن قانون، قائل به تفکیک میان سه فرض شده است:

الف- فرض بر ملائت محکوم‌علیه در دیون معوض: در صورتی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد، به موجب اعلام قانون‌گذار، اثبات اعسار بر عهده محکوم‌علیه می‌باشد و لذا اصل را بر ملائت وی قرار داده‌اند.^۲ در این موارد هرگاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند باید شهادت‌نامه کتبی حداقل دو شاهد را به مدتی که بتوانند نسبت به وضعیت معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند به دادخواست اعسار خود ضمیمه نماید.^۳ در شهادت‌نامه مذکور، شاهد باید علاوه بر هویت، اقامتگاه، شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار معاش مدعی اعسار، به این امر تصریح کند که با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد، معاشرت داشته و او افزون بر مستثنیات دین هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به وسیله آن دین خود را بپردازد.^۴

ب- فرض بر اعسار محکوم‌علیه در دیون ابتدایی و روابط مالی غیر معوض: در صورتی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد، همچنین در مواردی که مالی تحصیل گردیده اما منجر به تلف حقیقی یا حکمی شده است، اعلام شده است که هرگاه خواننده دعوای اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند، ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق مقررات پذیرفته می‌شود و در نتیجه فرض قانون‌گذار در اینجا بر اعسار محکوم‌علیه می‌باشد.^۵

ج- فرض بر اعسار محکوم‌علیه در حالت عدم احراز وضعیت محکوم‌علیه و یا در فرض عدم قابلیت دسترسی به مال وی: در صورتی که ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی

۱. اصلاحیه بند ج ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۸

مصوب ۱۳۹۱ (روزنامه رسمی به شماره ۱۹۶۲۹ مورخ ۱۳۹۱/۵/۴).

۲. ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴).

۳. عدم رعایت مقررات حاکم بر نحوه تنظیم استشهادیه مندرج در ماده ۸ قانون مورد بحث، به استناد بند ۶ ماده ۵۱ و

بند ۲ ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی منجر به صدور اخطار رفع نقص از سوی مدیر دفتر دادگاه می‌شود.

۴. ماده ۸ همان قانون.

۵. ماده ۷ همان قانون.

محرز نباشد، ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود و در نتیجه قانون‌گذار در اینجا نیز اصل را بر اعسار محکوم‌علیه قرار داده است.^۱ در این راستا، بار اثبات دعوای اعسار محکوم‌علیه در جریان مطالبه مهریه از مواردی است که با تصویب قانون اخیرالتصویب نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دچار ابهام و اختلاف نظر گردیده است. اختلاف از آنجا ناشی می‌شود که از یک سو، ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ بیان می‌دارد «هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی^۲ است. چنانچه مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است». بدین ترتیب، مطالبه مهریه تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن، نیاز به اثبات ملائت زوج ندارد و محکوم‌علیه (زوج) باید عدم توانایی مالی خویش را اثبات کند. در حالی که نسبت به مازاد، بار اثبات ملائت زوج، بر عهده زوجه می‌باشد. لیکن از سوی دیگر، با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در سال ۱۳۹۴، این استدلال مطرح شده است که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ از جمله ماده ۲ این قانون به استناد نص صریح ماده ۲۹ قانون اخیرالتصویب نسخ گردیده است و با توجه به پیش‌بینی ماده ۷ قانون اخیرالتصویب پیرامون طرح طبقه‌بندی محکوم‌علیه‌هم در راستای بار اثبات دعوای اعسار، اگر محکوم‌علیه در قبال یک عوض مدیون نشده باشد، مانند دیون ناشی از مهریه، قبول بدهکار مقدم بوده و بار اثبات دعوا بر عهده زوجه می‌باشد.

به نظر می‌رسد غالب اختلاف نظر پیش‌آمده ناشی از بی‌توجهی به فلسفه وضع متون قانونی و اتکای بیش از حد به ظاهر قانون است. اولاً مهریه به عنوان دین مالی خاص مطرح می‌شود و با توجه به تصویب قانون خاص حمایت خانواده در سال ۱۳۹۱ جایگاه و نحوه مطالبه این دین خاص در قانون خاص پیش‌بینی شده است. البته شایسته بود قانون‌گذار در جریان وضع ماده ۲۲ قانون مذکور، به جای ذکر عبارت «ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی»، متن حکم قانونی ماده ۲ را درج می‌نمود و باب اختلاف نظر را نمی‌گشود. ثانیاً اصولاً در تعارض قانون سابق خاص و قانون جدید

۱. ماده ۷ و تبصره ماده ۶ همان قانون.

۲. ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی (۱۳۷۷): «هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود، چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید، دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد، آن را ضبط و به میزان محکومیت، از مال ضبط شده استیفا می‌نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم‌له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد».

عام، «غالب نویسندگان گفته‌اند که عام ناسخ خاص نمی‌شود»^۱. به عبارت دیگر با عنایت به اینکه در همه قوانین تا حدودی احکام استثنایی یافت می‌شود، به نظر می‌رسد حکم عام بار اثبات دعوا در این خصوص، قابل تخصیص است و حکم ماده ۲۲ قانون خاص حمایت خانواده بر مهریه به عنوان دین خاص کماکان حاکم باشد. لذا در فرضی که دادگاه محکوم‌علیه (زوج) را الزام به تادیه نموده است، چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت، از مال ضبط شده استیفا می‌نماید، در غیر این صورت بنا به درخواست محکوم‌له (زوجه)، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد که در صورت اثبات اعسار از حبس جلوگیری می‌شود. در واقع، با توجه به خاص بودن دین مذکور، اثبات اعسار بر عهده زوج خواهد بود.

در جمع‌بندی مباحث پیرامون بار اثبات دعوی اعسار می‌توان گفت که بیان طبقه‌بندی فروض مختلف،^۲ اختیاری بودن استفاده از استشهاده در اثبات اعسار^۳ بر خلاف اجباری بودن آن در قانون اعسار،^۴ بیان نحوه تنظیم شهادت‌نامه و تکلیف شاهد بر تصریح به اینکه با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد، معاشرت داشته و او افزون بر مستثنیات دین هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به وسیله آن دین خود را بپردازد،^۵ کفایت شهادت حداقل دو شاهد برای اثبات اعسار^۶ بر خلاف پیش‌بینی حداقل چهار شاهد مندرج در قانون اعسار،^۷ پیوست صورت کلیه اموال، حساب‌ها، مطالبات و نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور مدعی اعسار از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به بعد به دادخواست اعسار از جمله نوآوری‌های قانون ۱۳۹۴ محسوب می‌گردند.

۲-۴. تکلیف بر شناسایی اموال محکوم‌علیه

در قانون جدید آمده است که مرجع اجراکننده رأی،^۸ تکلیف دارد تا به درخواست محکوم‌له از طرق پیش‌بینی‌شده در این قانون مانند اینکه به بانک مرکزی دستور دهد

۱. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶، ص. ۱۷۴.

۲. ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴).

۳. ماده ۸ همان قانون: «... هرگاه مدیون بخواهد ادعای خود را با شهادت شهود ثابت کند باید شهادت‌نامه کتبی حداقل دو شاهد را ...».

۴. ماده ۲۳ قانون اعسار (۱۳۱۳): «مدعی اعسار باید شهادت کتبی لااقل چهار نفر از اشخاصی که از وضع معیشت و زندگانی او مطلع باشند به عرض حال خود ضمیمه نمایند در شهادت‌نامه مذکور باید اسم و شغل و وسایل گذران مدعی اعسار و عدم تمکن او برای پرداخت محکوم‌به یا دین با تعیین مبلغ آن تصریح شود».

۵. مواد ۸ و ۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴).

۶. ماده ۸ همان قانون.

۷. ماده ۲۳ قانون اعسار (۱۳۱۳).

۸. اعم از قسمت اجرای دادگاه، صادرکننده اجراییه یا مجری نیابت (ماده ۲ قانون جدید).

که فهرست کلیه حساب‌های محکوم‌علیه در بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری را برای توقیف به مرجع مذکور تسلیم نماید^۱ و نیز به هر نحو دیگر که به موجب قانون ممکن باشد در خصوص شناسایی اموال محکوم‌علیه و توقیف آن به میزان محکوم‌به اقدام کند.^۲ همچنین پس از ثبت دادخواست اعسار، بر دادگاه تکلیف است که با قید فوریت از مراجع ذی‌ربط استعلام نموده و به هر نحو دیگر که ممکن باشد نسبت به بررسی وضعیت مالی محکوم‌علیه جهت روشن شدن اعسار یا ایسار او اقدام کند.^۳ لذا دادگاه بر شناسایی اموال محکوم‌علیه، خواه محکوم‌له درخواست نموده یا ننموده باشد،^۴ تکلیف فوری دارد.

در واقع، این امر را می‌توان گامی برای اجرای اصل لزوم شناسایی اموال محکوم‌علیه در راستای کارآمدی اجرای احکام مدنی و نیل به دادرسی منصفانه محسوب نمود.^۵ در این راستا، دادگاه باید به مراجع ذی‌ربط از قبیل ادارات ثبت محل و شهرداری‌ها دستور دهد که بر اساس نشانی کامل ملک یا نام مالک پلاک ثبتی ملک را که احتمال تعلق آن به محکوم‌علیه وجود دارد برای توقیف به دادگاه اعلام کنند و این حکم در مورد تمامی مراجعی که به هر نحو اطلاعاتی در مورد اموال اشخاص دارند نیز مجری است.

آنچه حائز اهمیت است مراجع ذی‌ربط از جمله ادارات ثبت محل و شهرداری‌ها مکلفند به دستور دادگاه فهرست و مشخصات اموال متعلق به محکوم‌علیه و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور «از زمان یک سال قبل از صدور حکم قطعی به بعد» را به دادگاه اعلام کنند. لذا آوردن قید زمانی مذکور نیز می‌تواند تا حدودی مانع تبانی برخی اشخاص در جهت انتقال اموال خود به دیگران با قصد فرار از دین گردد و یا در صورت انتقال این‌گونه اموال، با شناسایی و تشخیص درست نسبت به تضييع حقوق دیگران جلوگیری به عمل آید.

قانون‌گذار جهت تأکید بر این امر، ضمانت اجرای «انفصال درجه شش از خدمات عمومی و دولتی» را نسبت به عدم رعایت ترتیب فوق نسبت به مسئولان مربوطه پیش‌بینی نموده و اعلام داشته است که هر یک از مدیران یا مسئولان کلیه مراجعی که

۱. ماده ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴).

۲. ماده ۲ همان قانون.

۳. ماده ۱۰ همان قانون.

۴. با توجه به مقررات پیرامونی ماده ۱۹۹، ۲۰۰ و ۲۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی و رعایت الزامات دادرسی عادلانه (محسنی، حسن، منبع پیشین، صص. ۵۲-۵۱).

۵. برای مطالعه بیشتر: محسنی، حسن، اجرای موثر رأی مدنی (مفهوم، راهکارها و موانع)، فصلنامه حقوق، شماره ۴۲، ۱۳۹۱.

به تکلیف مقرر پیرامون شناسایی اموال و ارائه اطلاعات اشخاص حقیقی و حقوقی مطابق قانون عمل نکنند به انفصال درجه شش از خدمات عمومی و دولتی محکوم می‌شوند.

اما در کنار اقدام مثبت قانون‌گذار، ایرادی بر مقرر مذکور وارد است و آن اینکه گویا تخلف مدیران و مسئولان مراجع غیر دولتی از دستورات مقام قضایی در خصوص شناسایی اموال محکوم‌علیه از سوی قانون‌گذار نادیده انگاشته شده است، چرا که ضمانت اجرای انفصال مذکور اختصاص به کارمندان دولت داشته و مقنن در این زمینه نسبت به مسئولان بخش غیردولتی سکوت نموده است.

۲-۵. تصمیم دادگاه در دعوی اعسار

پس از بررسی و طی مراحل مقرر، دو فرض قابل تصور است: ۱- قبول اعسار و ۲- رد اعسار. در صورت ثبوت اعسار و تمکن مدیون از پرداخت به نحو اقساط، دادگاه ضمن صدور حکم اعسار با ملاحظه وضعیت او یا «مهلت مناسبی برای پرداخت می‌دهد» یا «حکم تقسیط بدهی» صادر می‌کند. بنابراین تصمیم‌گیری در خصوص یکی از دو امر مذکور مطرح می‌شود: تعیین مهلت مناسب یا تقسیط بدهی. البته باید توجه نمود که حکم قسمت اخیر ماده ۲۷۷ قانون مدنی که بیان می‌دارد «... ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار تقسیط دهد»، علی‌رغم شباهت با مفاد ماده ۱۱ قانون مورد بحث، با آن تفاوت دارد.^۱ چرا که زمینه اعلام حکم تعیین مهلت مناسب و یا تقسیط بدهی مندرج در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، تقدیم دادخواست اعسار به ضمیمه صورت کلیه اموال و فهرست نقل و انتقالات از سوی محکوم‌علیه مدعی اعسار از زمان یک سال قبل از طرح دعوی اعسار به بعد می‌باشد، در حالی که دادن مهلت عادلانه یا قرار تقسیط مندرج در ماده ۲۷۷ قانون مدنی نیاز به تقدیم دادخواست از سوی متعهد نداشته و با توجه دادرسی نسبت به وضعیت مدیون و اوضاع و احوال محکوم‌علیه^۲ و با لحاظ منافع متعهدله، در داوری وجدان دادرسی اثر دارد، جایی که اخلاق در حقوق نقش‌آفرینی می‌کند. در واقع قرار دادن قید «عادلانه» در کنار «مهلت»، خود وسیله‌ای را در جهت ملایم نمودن قواعد منطقی حقوقی و سازگار ساختن آن با ندای عدالت و انصاف فراهم

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - نظریه عمومی تعهدات، میزان، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۵.

۲. ملاک ترکیبی برگرفته از مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی (کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - نظریه عمومی تعهدات، منبع پیشین، صص. ۱۴۷-۱۴۵)؛ احتمال دارد مدیون معسر نباشد و وجود ضرورت‌های دیگر مهلت عادلانه یا قرار اقساط را ایجاب کند (کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم کنونی، نشر دادگستر، ص. ۲۴۶).

آورده است.^۱ بدین ترتیب می‌توان گفت که این امر مهلت قضایی تلقی شده و از اختیارهای دادرسی محسوب می‌گردد.

به موجب قانون اخیرالتصویب، در تعیین اقساط نیز باید میزان درآمد مدیون و معیشت ضروری او لحاظ شده و به نحوی باشد که او توانایی پرداخت آن را داشته باشد.^۲ به علاوه هر یک از محکوم‌له یا محکوم‌علیه می‌توانند با تقدیم دادخواست، تعدیل اقساط را از دادگاه بخواهند و دادگاه با لحاظ نرخ تورم اعلام شده از سوی مراجع رسمی قانونی کشور و یا تغییر در وضعیت معیشت و درآمد محکوم‌علیه نسبت به تعدیل میزان اقساط اقدام می‌کند.^۳

اما در فرضی که دعوای اعسار رد شود، دادگاه در ضمن حکم به رد دعوی، مدعی اعسار را به پرداخت خسارات وارد شده بر خواننده دعوای اعسار، البته مشروط به درخواست وی، محکوم می‌کند.^۴ همچنین در فرض تبصره ۱ ماده ۳ قانون مورد بحث در فرضی که محکوم‌علیه دادخواست اعسار خود را خارج از مهلت تقدیم داشته است به واسطه صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار آزاد می‌باشد و اگر وضعیت وی منتهی به رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی گردیده است، به کفیل یا وثیقه‌گذار ابلاغ می‌شود تا ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم‌علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور، حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود، نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اقدام می‌گردد. در این مورد دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است.^۵

قید «واقعی» بودن ابلاغ که در قانون قدیم (۱۳۷۷) آورده نشده بود را می‌توان از نوآوری‌های قانون جدید (۱۳۹۴) و برگرفته از قانون آیین دادرسی کیفری محسوب نمود. اما با وجود مزیت ناشی از قید «ابلاغ واقعی» از یک سو، قید واقعی بودن ابلاغ، مسیری را برای فرار محکوم‌علیه ممتنع از ادای دین از اجرا باز خواهد کرد تا به بهانه عدم ابلاغ واقعی، مانعی در راه اجرای حکم شود. بنابراین با نوعی پارادوکس مواجه می‌شویم که ارائه راه حل برای رفع آن، ضروری به نظر می‌رسد.

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - نظریه عمومی تعهدات، منبع پیشین، صص. ۱۴۷-۱۴۲؛ اسماعیل‌آبادی، علیرضا،

«مطالعه تطبیقی مهلت عادلانه»، اندیشه‌های حقوقی، شماره ۱۱، ۱۳۸۵، صص. ۱۶۶-۱۶۵.

۲. ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴).

۳. تبصره ۲ ماده ۱۱ همان قانون.

۴. ماده ۱۲ همان قانون.

۵. تبصره ۱ ماده ۳ همان قانون.

باید اضافه نمود، هرگاه پس از صدور حکم اعسار ثابت شود که عسرت از مدیون رفع شده یا مدیون بر خلاف واقع خود را معسر معرفی کرده، یا علی‌رغم تعیین مهلت مناسب و یا تقسیط بدهی در زمان مقرر دین خود یا اقساط تعیین‌شده را نپرداخته است، به تقاضای محکوم‌له، محکوم‌علیه تا زمان اجرای حکم یا اثبات حدوث اعسار یا جلب رضایت محکوم‌له حبس خواهد شد.^۱

اما این موضوع نیز حائز اهمیت است که آیا رأی دادگاه مبنی بر قبول و یا رد دعوای اعسار از اعتبار امر مختومه برخوردار است یا خیر. در پاسخ می‌توان گفت با عنایت به اینکه موضوع اعسار و تمکن از امور قابل تجدد و حدوث محسوب می‌گردد که بر فرض ثبوت هر یک در زمانی، قابل تغییر و تبدل در زمان دیگری می‌باشد، لذا قاعده اعتبار امر مختوم و ممنوعیت تجدید دعوا در دعوای اعسار نمی‌تواند حاکم باشد. البته لازم به ذکر است که حکم اعسار تنها در حدود مقتضای خود اعتبار امر قضاوت شده را داراست و محکوم‌علیه نمی‌تواند مفاد آن را در زمان صدور انکار نماید، لکن اثبات این موضوع که وضعیت مالی او و دارایی وی دگرگون شده است با مفاد رأی تعارض ندارد.^۲

۱. ماده ۱۸ همان قانون.

۲. کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، میزان، ۱۳۹۲، ص. ۲۴۲.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله بررسی شد تحلیلی پیرامون نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۹۴ در باب اثبات اعسار و نحوه طرح دعوی اعسار از سوی محکوم‌علیه است که مهم‌ترین دستاوردهای عنوان شده آن به طور خلاصه به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- موضوع قانون مورد بحث صرفاً اختصاص بر محکومیت‌های مالی به جز جزای نقدی دارد و از سوی دیگر نیز آوردن عبارت «آرای مدنی» مندرج در ماده ۲۷ این قانون بر وسعت دایره شمول آن افزوده است.
- ۲- به موجب مواد ۱۵ و ۲۶ قانون مورد بحث، عدم کفایت دارایی اشخاص حقوقی، اعم از تاجر و غیرتاجر، از مصادیق ورشکستگی تعیین شده است و لذا از آنان دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود.
- ۳- ضرورت پیوست صورت کلیه اموال محکوم‌علیه مدعی اعسار به دادخواست اعسار، تکلیف بر شناسایی اموال محکوم‌علیه و در مواردی با قید «فوریت»، اضافه نمودن قید زمان «یک سال» در معرفی و شناسایی اموال محکوم‌علیه، تعیین ضمانت اجرای انفصال از خدمت برای مدیران و مسئولان مراجع ذی‌ربط که در خصوص ارائه اطلاعات وضعیت مالی محکوم‌علیه همکاری نمی‌نمایند، از ابتکارات قانون اخیرالتصویب است. اما گویا در تعیین ضمانت اجرای پیش‌بینی شده تخلف مدیران و مسئولان مراجع غیر دولتی از دستورات مقام قضایی در خصوص شناسایی اموال محکوم‌علیه از سوی قانون‌گذار نادیده انگاشته شده، چرا که ضمانت اجرای انفصال مذکور اختصاص به کارمندان دولت داشته و مقنن در این زمینه نسبت به مسئولان بخش غیر دولتی سکوت نموده است و شایسته است نسبت به رفع این ایراد اقدام گردد.
- ۴- از نوآوری‌های دیگر قانون مورد بحث، اضافه نمودن قید «واقعی» در باب اعتراض‌ها پیرامون امر ابلاغ است که علی‌رغم اینکه عنوان «ابلاغ واقعی» نوعی مزیت محسوب می‌گردد، اما از سوی دیگر در عمل با نوعی تضاد مواجه می‌شویم و آن اینکه امکان فرصت‌سازی برای بدهکاران با سوءنیت که خواستار ایجاد موقعیت دروغین تحت عنوان عدم امکان ابلاغ واقعی هستند فراهم خواهد شد و بدین ترتیب آنها می‌توانند در روند اجرایی مانع‌تراشی نمایند که ضرورت دارد قانون‌گذار به نحو شایسته نسبت به رفع آن اقدام نماید.

- ۵- اضافه نمودن قید زمان «تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه» در خصوص تقدیم دادخواست اعسار محکوم‌علیه و عدم بازداشت نامبرده در طول این مدت، مزیتی برای بدهکاران با حسن نیت محسوب می‌گردد. همچنین بعد از انقضای مهلت مذکور نیز هرگاه محکوم‌له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم‌علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم‌علیه خودداری و در صورت بازداشت، او را آزاد می‌نماید.
- ۶- در خصوص تقدیم دادخواست اعسار در حین دادرسی حکمی بیان نشده است و استدلال شد که به نظر می‌رسد رأی وحدت رویه شماره ۷۲۲ مصوب ۱۳۹۰/۱۰/۱۳ کماکان به قوت خود باقی است و دعوی اعسار مدیون در اثنای رسیدگی به دعوی داین قابلیت استماع دارد.
- ۷- در قانون اخیرالتصویب، بار اثبات اعسار که به صورت مطلق بر دوش محکوم‌علیه قرار داشت، برداشته شده و با شرح فروض مختلف، به نوعی قائل به تفکیک شده است: اول - اصل بر ملائت محکوم‌علیه در دیون معوض است و در صورت ادعای خلاف، او باید اعسار را اثبات نماید. دوم - اصل بر اعسار محکوم‌علیه در دیون ابتدایی و روابط مالی غیر معوض است و خواننده دعوای اعسار باید عدم اعسار یا ملائت محکوم‌علیه را اثبات کند. سوم - اصل بر اعسار محکوم‌علیه در حالت عدم احراز وضعیت محکوم‌علیه است. به علاوه عدم قابلیت دسترسی به مال محکوم‌علیه نیز در حکم نداشتن مال تلقی شده که اثبات عدم قابلیت دسترسی به مال برعهده مدیون است.

منابع

- آیتی، سید محمدرضا؛ زرگوش‌نسب، عبدالجبار، «نقد و بررسی دلایل و آرای فقها پیرامون زندانی کردن بدهکار معسر»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، شماره ۲۷، ۱۳۹۰.
- اسدی، لیلا، «آیا بدهکار مجرم است؟!»، ندای صادق، شماره ۲۶ و ۲۷، ۱۳۸۱.
- اسماعیل‌آبادی، علیرضا، «مطالعه تطبیقی مهلت عادلانه»، اندیشه‌های حقوقی، شماره ۱۱، ۱۳۸۵.
- تقی‌زاده داغیان، مجتبی، «بررسی فقهی - حقوقی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۲۰، ۱۳۸۵.
- رحمتی، محمد؛ میری، ایوب؛ فرحزادی، علی‌اکبر، «نقد رویه قضایی در بررسی دعوای اعسار»، حقوق خصوصی، شماره ۲، ۱۳۹۲.
- رهگشا، امیرحسین، نگرشی بر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، انتشارات مجد، ۱۳۸۱.
- شریفی، علیرضا، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در نظم کنونی، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۴.
- شهری، غلامرضا، «نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با توجه به قوانین جدید»، دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۹.
- کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، میزان، ۱۳۹۲.
- _____، اعمال حقوقی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.
- _____، حقوق مدنی - نظریه عمومی تعهدات، میزان، ۱۳۹۱.
- _____، قانون مدنی در نظم کنونی، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
- _____، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶.
- محسنی، حسن، اجرای موثر رأی مدنی (مفهوم، راهکارها و موانع)، فصلنامه حقوق، شماره ۴۲، ۱۳۹۱.
- _____، اجرای موثر رأی و آیین اجرای محکومیت مالی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴.
- مشکینی، محمدحسین، مجازات ممتنع از اداء دین و حکم اعسار در حقوق امامیه، کانون وکلا، شماره ۸۱، ۱۳۴۱.
- مؤمنی، عابدین؛ آهوار، امین، «حبس بدهکار از منظر فقه امامیه با نگاهی به فقه شافعی»، فروغ وحدت، شماره ۲۸، ۱۳۹۱.
- یثربی، سید علی محمد، «قاعده اعسار مستند عمومی رخصت‌های قانون‌گذار و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷»، پژوهش‌های دینی، شماره ۳، ۱۳۸۴.